

بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری

تاریخ دریافت: 91/4/12 تاریخ تأیید: 91/6/9

دکتر الهام رسولی ثانی آبادی*

هدف اصلی این مقاله بررسی نوع هویت شکل گرفته برای نظام جمهوری اسلامی ایران، از منظر نظریه سازه‌نگارانه روابط بین‌الملل، و همچنین بررسی نقش‌های هویتی این کشور در دوره‌های زمانی حال و آینده می‌باشد. در این مقاله با الهام از نظریه سازه‌نگاران پیرامون مبحث هویت، بیان می‌کنیم که هنجارهای موجود در فرهنگ مذهبی-اسلامی با تأکید بر عنصر شیعی را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع بین‌ذهنی قوام دهنده به هویت نظام ج.ا.ا در سطح داخلی دانست، که موجب تکوین نوعی «هویت انقلابی-اسلامی» برای این کشور می‌شود. هویتی که با ایجاد و تعریف نقش‌های خاص برای این دولت رفتار، جهت‌گیری و تجویزات سیاست‌گذارانه خاصی را نیز در حوزه‌های مختلف سیاست خارجی و تعامل با دیگر دولت‌ها ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر این هویت انقلابی-اسلامی بر اساس منابع معنایی قوام بخش آن، به طور هم‌زمان در برگزیده نقش‌های گوناگون ملی و فراملی برای دولت ج.ا.ا در دوره‌های زمانی مشخص است، که بر اساس همین مشخصه‌های هویتی می‌توان رفتار و منافع این کشور را در آینده نیز پیش‌بینی کرد. در این مقاله پس از تعریف هویت از منظر نظریه سازه‌نگاری، به بیان منابع

بینادهنی تکوین دهنده به هویت نظام ج.ا.ا. در سطح داخلی با تاکید بر آموزه های اسلامی می پردازیم و سپس نقش های هویتی شکل گرفته برای این کشور در دوره های زمانی حال و آینده را تبیین می نماییم.

واژه های کلیدی: نظام ج.ا.ا.، هویت، سازه انگاری، اسلام، سیاست خارجی.

مقدمه

یکی از نظریه های غالب روابط بین الملل در دهه های اخیر، «نظریه سازه انگارانه» است. پیشروان این نظریه در مباحث فرانظری در میانه طیف طبیعت گرایان / اثبات گرایان از یک سو و پساساختارگرایان از سوی دیگر جای می گیرند؛ و در مباحث محتوایی در میانه جریان واقع گرایی و لیبرالیسم قرار دارند. (مشیرزاده، 1344: 315) در واقع سازه انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین الملل، در جامعه شناسی معرفت و مباحث فرانظری در کل علوم اجتماعی مطرح بوده است و از این طریق وارد حوزه روابط بین الملل شده است. بنابراین این نظریه بیش از هر چیز یک چارچوب تحلیل است که برخی سعی کرده اند از آن یک نظریه روابط بین الملل استخراج کنند. (هادیان، 1322: 88)

یکی از ابعاد مهم نظریه سازه انگارانه روابط بین الملل، دیدگاهی است که این نظریه با استفاده از مبانی فرانظری خود نسبت به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ارائه می دهد. دیدگاهی که بر اساس قوام متقابل ساختار - کارگزار و عدم تقدم هستی شناسی یکی بر دیگری، نسبت به سیاست خارجی شکل می گیرد و این حوزه را جدای از حوزه سیاست بین الملل نمی داند. در همین راستا مبحث هویت دولت ها در صحنه نظام بین الملل و چگونگی تشکیل آن با تکیه بر معانی بینادهنی یکی از مباحث هستی شناسانه و مهم این نظریه می باشد، که نقش مهمی را در شکل گیری و تحلیل سیاست خارجی دولت ها بازی می کند. به این منظور در این مقاله برای شناخت نقش های هویتی که نظام جمهوری اسلامی ایران در دوره های زمانی حال و آینده برای خود و در تعامل با دنیای خارج تعریف می کند، از این نظریه به عنوان چارچوب تحلیل استفاده خواهیم کرد. همچنین نشان خواهیم داد که هویت شکل گرفته برای این دولت و نقش های مبتنی بر آن چگونه رفتار و حتی منافع این کشور را در آینده نیز تعریف خواهد کرد.



بررسی نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

به نظر فیلیپس، وقوع مناظره چهارم در اواخر دهه 1080 و اوائل دهه 1000 از سوی گروهی از متفکران بازاندیش‌گرا، تمامی حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و همچنین روش‌شناسی جریان اصلی روابط بین‌الملل را به چالش کشاند. شکست جریان‌های اصلی نظریه پردازی روابط بین‌الملل در تبیین و پیش‌بینی تحولاتی که در این عرصه اتفاق می‌افتاد، راه را برای ظهور جریانات بدیل از جمله سازه‌انگاری باز کرد. (Philips, 2007, 62) در همین راستا اولین متون مربوط به سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل از جانب کسانی مثل «اونف» و «کراتوکچویل» مطرح شد. اونف در سال 1989 کتابی تحت عنوان جهان ساخته ما منتشر کرد که در آن بر نقش قواعد در شکل‌گیری جهان بسیار تأکید می‌نمود. وی در این کتاب مطرح کرد که امکان دسترسی مستقیم به جهان وجود ندارد، و همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد و همین معناسازی است که به واقعیت جهان شکل می‌دهد. (Onuf, 1989, 157)

«مارتین گریفیتس» سازه‌انگاری را رویکردی برای بررسی روابط بین‌الملل می‌داند که هنگام تبیین رفتار کنشگران، بر اولویت متغیرهای غیرمادی و به طور مشخص هنجارها، فرهنگ، هویت و اندیشه‌ها تأکید دارد. در حالی که رویکردهای خردباور در روابط بین‌الملل، روندهای شکل‌گیری هویت و منافع را کنار می‌گذارند و به جای آن نگاه خود را بر تعاملات راهبردی بازیگران منفعت‌جویی متمرکز می‌سازند که در شرایط آنارشیک به سر می‌برند. هواداران سازه‌انگاری روندهایی را بررسی می‌کنند که هویت‌ها و منافع کنشگران، از طریق آن‌ها در جریان تعامل اجتماعی مستمر با سایر بازیگران تولید، بازتولید و گاه دگرگون می‌شود. (گریفیتس، 1388: 404) بنابراین سازه‌انگاری با مطرح کردن اهمیت مفاهیمی چون فرهنگ، هویت و قواعد در روابط بین‌الملل دیدگاهی اجتماعی به سیاست‌های جهانی ارائه می‌دهد و بر اهمیت ساختارهای هنجاری و نقش هویت در ساخت منافع و کنش‌ها تأکید می‌کند. (مشیرزاده، 1366: 959)

«پرایس» و «اسمیت» معتقدند که ریشه‌های فکری این مکتب را می‌توان در نظریه اجتماعی انتقادی روابط بین‌الملل به معنای عام آن یافت؛ چراکه به نظر آن‌ها نظریه پردازان سازه‌انگار (که به لحاظ تحلیلی به سه سطح: سیستمی، کل‌گرا و واحد تقسیم می‌شوند) با مفروض‌های هستی‌شناسی، چهاچوب‌های مفهومی و رویکردهای



روش‌شناختی کار می‌کنند که ریشه در نظریه اجتماعی انتقادی دارد. به این ترتیب سازه‌انگاری می‌تواند با بینش‌های خود به توسعه نظریه انتقادی کمک شایانی کند. (پرایس، اسمیت، 1385: 510)

«ونت» به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سازه‌انگار سیستمی، سطح تحلیل خود را بر نظام بین‌المللی می‌گذارد که به نظر وی دارای سرشتی اجتماعی است. وی معتقد است ساختار بین‌ذهنی نظام بین‌الملل که بر پایه شناخت مشترک است، نقش بسیار اساسی در ساخت و پرداخت هویت‌ها و منافع دولت‌ها دارد. (Wendt, 1994: 385) بر خلاف ونت، «کراتوچویل» و «راگی» به عنوان سازه‌انگاران کل‌گرا ساختارها و فرایندهای داخلی و بین‌المللی را دو چهره نظم اجتماعی واحد می‌دانند. آنها جداسازی حوزه‌های داخلی و بین‌المللی را یک ساخته تاریخی بی‌همتا به شمار می‌آورند که حول دولت‌های سرزمینی برخوردار از حاکمیت بنا شده است. (Kratochwil, Ruggi, 1985) «کاتزنشتاین» نیز نظریه‌پردازی است که در سطح تحلیل واحد جای داشته و به مطالعه عوامل داخلی تکوین دهنده هویت می‌پردازد. (Smith, 2001: 235)

به طور کلی آن چه که در میان هر سه این جریان‌ها بر آن اتفاق نظر است، این است که همه آنها در یک موضع هستی‌شناسی قرار دارند، مفاهیم خردگرایانه از طبیعت بشر را به چالش می‌کشند و به جای آن بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می‌کنند. (Philips, 2007: 67-68) آنها همچنین مابین دیدگاه مادی‌گرا و معناگرای روابط بین‌الملل قرار دارند و معتقدند که در مطالعه پدیده‌های اجتماعی بایستی علاوه بر توجه به ساختارهای مادی، به ساختارهای معنایی نیز توجه داشت، و به همین دلیل است که بسیار مورد انتقاد پسا‌ساختارگرایان می‌باشند. (Zehfuss, 2002)

بنابراین سازه‌انگاران به لحاظ توجه به عوامل معنایی، سیاست بین‌الملل را به عنوان یک برساخته و قلمرو اجتماعی بازنمایی می‌کنند، که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌گردد. در همین راستا به نظر «کوورت» مهم‌ترین سهم سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل بحث‌های هستی‌شناسانه و نگاه جدیدش به شکل‌گیری منافع است. (Kowert, 1997: 45-49) چراکه سازه‌انگاران اساساً کانون بحث را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند و در شعار اصلی خود را «توجه به ایده‌ها و انگاره‌ها» قرار داده‌اند. (Houghton, 2007: 26)

از سوی دیگر بر خلاف نظریه نوواقع‌گرایی که ساختار نظام بین‌الملل را شامل توزیع توانمندی‌های مادی می‌داند (Waltz: 1979)، سازه‌انگاران به مانند پیروان مکتب انگلیسی، نظام بین‌الملل را جامعه‌ای می‌دانند که مرکب از کنشگران اجتماعی در حال تعامل با یکدیگر است؛ و تعامل آن‌ها نیز بر مبنای قواعد و هنجارهایی است که به طور بینادهنی شکل گرفته است. (Kubalkova, 2001) بنابراین از منظر این مکتب به عنوان یک رهیافت معنامحور، آن چه در ساختار نظام بین‌الملل و جامعه داخلی اهمیت خاص دارد، قواعد، هنجارها و در کل عوامل غیرمادی یا معنایی است.

سازه‌انگاری و هویت

«هویت» یکی از مباحث مهمی است که به عنوان یک عامل معنایی مهم و پدیده‌ای اجتماعی، در جریان اصلی نظریه پردازي روابط بین‌الملل نسبتاً مورد بی توجهی قرار گرفته است؛ و در مقابل در نظریه سازه‌انگاری به عنوان یک بحث هستی‌شناسانه مهم، از آن برداشت نسبتاً جدیدی شده است. از منظر سازه‌انگاران شناخت هویت دولت‌ها در سیاست بین‌الملل و در جامعه داخلی، برای آن که دست کم حداقلی از پیش‌بینی پذیری و نظم را تضمین کند، ضروری هستند. جهان‌عاری از هویت‌ها جهانی هرج و مرج زده و آکنده از بلا تکلیفی است، که به مراتب خطرناک‌تر از اقتدارگرایی است. (Hopf, 1998: 183)

«هویت» را می‌توان فهم‌ها و انتظارات از خود که خاص نقش است (مشیرزاده، 331: 332) و یا مجموعه‌ای از باورها در مورد خود، دیگران و روابط میان آن‌ها تعریف کرد. (Fearon, Wendt, 2005: 64) در همین زمینه «تدهاف» معتقد است که هویت‌ها در هر جامعه‌ای سه کارکرد دارند: به شما می‌گویند که کیست‌اید، به دیگران می‌گویند که شما کیست‌اید، و به شما می‌گویند که دیگران کیست‌اند (هاف، 1344: 455) بنابراین هر هویتی تعریف اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل جمعی درباره خود و دیگری دارند. (Wendt, 1999: 238) در واقع هویت مکانیسمی است که به افراد درکی از خود و ابزاری برای فهم روابط خود با محیط خارجی را ارائه می‌دهد. هویت یک بخش جدانشدنی از شناخت است که زندگی را قابل پیش‌بینی‌تر می‌کند. از سوی دیگر تکوین هویت یک کنشگر مستلزم قائل شدن به مرزهایی میان خود و دیگری است. پس هویت‌ها به اعتباری مستلزم تفاوت‌ها نیز هستند.

(Grossberg, 1996: 93)

ونت هویت را خصوصیتی در کنشگر نیت مند می‌داند که موجد «تمایلات انگیزشی و رفتاری» است. طبق این تعریف ونت، هویت را ریشه در فهم کنشگر از خود می‌داند. اما معنای این فهم اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنشگران نیز کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه؟ و این نشان دهنده بعد بیناذهنیⁱ هویت است؛ به این معنا که در ساخت هویت دو انگاره وارد می‌شود: انگاره های خود و انگاره های دیگری. (ونت، 1344: 366-325) در واقع این تعریف حاکی از دیدی غیر ذات انگارانه و یا غیرجوهرگرایانهⁱⁱ نسبت به هویت است. در این برداشت تاکید بر این است که هویت ساخته می‌شود و چیزی نیست که از قبل وجود داشته باشد. در همین رابطه ونت بیان می‌کند که: «هویت را نمی‌توان به شکلی ماهوی یعنی جدای از بستر اجتماعی آن تعریف کرد». همین هویت‌های اجتماعی هستند که برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی را تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. (Wendt, 1994: 384-396)

بنابراین سازه‌انگاری بر خلاف جریان اصلی که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل: مفروض، ثابت، از پیش داده شده و برون زاد نسبت به تعاملات در نظر می‌گیرد، بر بر ساخته بودن هویت‌ها و درون زاد بودن آن‌ها نسبت به تعاملات تاکید می‌کند، و در همین راستا هویت را به لحاظ هستی‌شناسی یک واقعیت اجتماعی و به لحاظ معرفت‌شناسی قابل شناخت می‌داند. (برای توضیح بیشتر بنگرید به: Pouliot, 2007)

از سوی دیگر همین هویت برساخته، در نظریه سازه‌انگاری به عنوان یک متغیر میانجی میان هنجارها و قواعد (ساختارهای معنایی بیناذهنی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی) از یک سو و منافع و کنش کنشگران از سوی دیگر عمل می‌کند. به عبارت دیگر از نظر سازه‌انگاران هویت کنشگران (یعنی کیستی و چیستی آنان) را هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های نهادینه در محیط آن‌ها شکل می‌دهد؛ و متعاقب شکل‌گیری این هویت است که کنشگران می‌توانند شکل‌گیری منافعشان را تعریف کنند، بنابراین هویت‌ها پایه و اساس منافع هستند و کشورها بر اساس هویتی که برای

i. Intersubjective.
ii. Non essentialist.

خود تعریف می کنند منافع خود را نیز تعریف می کنند. (Smith, 2001: 225-226)

نوواقع گرایان و نولیبرال ها آگاهانه مسائل مربوط به شکل گیری منافع را کنار می گذارند و ترجیحات دولت ها را در نظام بین الملل به چشم مسلماتی تعیین شده از بیرون می نگرند که پیش از تعامل اجتماعی وجود دارند. (Price, Smith, 1998: 261) در مقابل سازه‌انگاران با بحث در مورد بنیان های غیرمادی هویت دولت ها و همچنین با بحث در مورد تشکیل و تکوین متقابل هنجارها، هویت و منافع آن ها، مفروض نظریه های جریان اصلی را کنار می گذارند (به خصوص نوواقع گرایی مبنی بر این که تمامی واحدهای سیاست جهان تنها یک هویت معنادار یعنی هویت دولت های نفع جو را دارند). (Hopf, 1998: 185) از نگاه سازه‌انگاران، کنشگر سیاست خارجی، یک کنشگر اجتماعی و ایفا کننده نقش است و نه یک کنشگر اقتصادی. از این منظر کنشگران اجتماعی بر اساس هنجارها و قواعدی که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی و فرهنگی است، تصمیم گیری می کنند. بنابراین این هنجارها و قواعد هستند که رفتار مناسب را تعیین می کنند، و در نتیجه کنشگران بر اساس منطق زیبندگی و یا تناسب عمل می کنند، نه بر اساس منطق نتایج. به این معنا که رفتار آن ها در حوزه سیاست خارجی می بایست با ارزش ها و هنجارهایی که هویت آن ها را تکوین کرده، متناسب باشد. از این منظر هنجارها تابع منافع کنشگر نیست، بلکه این منافع اند که حاصل تکوینی هنجارها و قواعد هستند. (Kubalkova, 2001: 32) «ریترگر» نیز معتقد است که در تحلیل سیاست خارجی بر خلاف منطق خردگرایی، معمای امنیت نقطه آغاز تحلیل مناسبات میان دولت ها و سیاست خارجی آن ها نیست؛ زیرا دولت ها بر اساس هویت خود و همچنین برداشت از محیط دست به انتخاب گزینه‌ای می زنند، که حتی ممکن است امنیت فیزیکی آن ها را به خطر اندازد. (Rittberger, 2002: 42)

در بررسی منابع بیناذهنی قوام دهنده به هویت دولت ها نظریه پردازان سازه انگاری بر سطوح مختلفی از این ساختارهای معنایی تکیه می کنند. به عنوان مثال در حالی که ونت به عنوان یک سازه‌انگار سیستمی توجه خود را در تکوین هویت، بر هنجارهای بین المللی و ساختارهای معنایی نظام بین الملل می گذارد (ونت، 1366)، کاتزنشتاین به عنوان یک سازه‌انگار سطح واحد بر سرچشمه‌های داخلی مؤثر در شکل گیری هویت دولت تاکید دارد (Katzenstein, 1996) و سازه‌انگاران کل گرا نیز

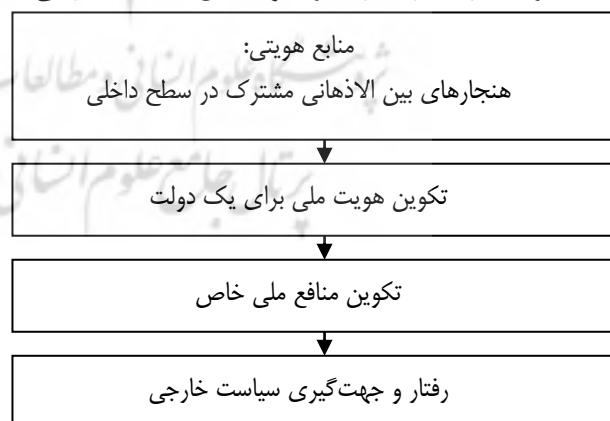


مثل کراتوچویل و راگی بررسی عوامل معنایی در هر دو سطح را لازم و ضروری می‌دانند (Kratochwil, Ruggi, 1986) این در حالی است که تاکید بر هنجارهای بین‌المللی و یا فراملی بیشتر می‌تواند شباهت در سیاست خارجی را بیان کند، و در مقابل تاکید بر هنجارهای داخلی می‌تواند بیان‌کننده تفاوت در سیاست خارجی کشورها باشد.

در همین زمینه «اسمیت» تاثیر این ساختارهای هنجاری و معنایی بر کنشگران در هر سطحی را، در سه حوزه می‌داند: اول تعیین مقدمات و محذورات مربوط به کنش کنشگران، دوم مشروعیت دادن به کنش و اقدام کنشگران و سوم ایجاد تغییرات رفتاری در کنشگران. (Smith, 2001: 218-219)

از میان سه سطح ارائه شده، ما در این مقاله از «سطح تحلیل کاتزنشتاین» برای شناخت هویت شکل گرفته برای نظام ج.ا.ا استفاده خواهیم کرد. همان گونه که بیان شد تحلیلگران این سطح از تحلیل در تکوین هویت دولت‌ها و به تبع آن ایجاد رفتار و کنش آن‌ها به عوامل درونی تأثیرگذار (مثل زمینه‌های هنجاری و گفتمانی داخلی) توجه می‌کنند. از آن جا که هر دولتی شرایط تاریخی و اجتماعی منحصر به فرد خود را دارد و دارای زمینه‌های خاص خود است، این عوامل تاریخی و معنایی هویت یگانه‌ای را برای هر یک از دولت‌ها تکوین می‌کنند. در تبیین تفاوت‌های موجود در سیاست خارجی دولت‌ها در نظام بین‌الملل، علی‌رغم وجود شرایط محیطی یکسان، تکیه بر این هویت‌ها می‌تواند بسیار راه‌گشا، مفید و مؤثر باشد.

نظریه سازه‌انگاران از تجزیه و تحلیل سیاست خارجی



در مبحث بعدی این پژوهش با استفاده از چهارچوب نظری ارائه شده در مبحث نخست، به شناخت هویت نظام ج.ا.ا، با تکیه بر مبانی معنایی و قوام‌دهنده این هویت در سطح داخلی می‌پردازیم. توسل به این منابع

بیناذهنی می‌تواند به ما نشان دهد که چگونه دفاع از هویت می‌تواند دغدغه اصلی سیاست خارجی یک دولت در نظام بین‌الملل شود. همچنین می‌تواند بیانگر آن باشد که چگونه رویه‌هایی خاص، برای یک دولت در صحنه داخلی و بین‌المللی امکان‌پذیر و مشروع می‌گردند؛ در حالی که همین رویه‌ها برای دیگر دولت‌ها ناممکن و غیر قابل تصور می‌باشند. (برای توضیحات بیشتر بنگرید به: هاف، 1385)

بررسی منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی در سال 1357، منجر به پیدایش یک نظام سیاسی با هویتی مستقل و جدید در نظام بین‌الملل با نام «جمهوری اسلامی ایران» گردید. هویتی که مهم‌ترین مبانی معنایی قوام‌دهنده به آن، هنجارهای موجود در فرهنگ مذهبی-اسلامی با تأکید بر عنصر شیعی^۱ بوده است و منجر به تکوین نوعی هویت «انقلابی-اسلامی» برای این کشور در صحنه نظام بین‌الملل شده است. «ماکس وبر» درباره اهمیت نقش باورهای مذهبی در هویت یک ملت معتقد است که: انسان جدید حتی با بیشترین حسن نیت نمی‌تواند اهمیت و تأثیر باورهای دینی را در فرهنگ، خصلت و هویت ملی بازشناسد. (وبر، 1370: 157)

با وقوع انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی به عنوان رهبر این انقلاب بر بعد سیاسی آموزه‌های اسلامی-شیعی و پیوند دین با سیاست تأکید کردند، و در همین راستا هدف نهایی انقلاب را که به بیان ایشان ماهیتی کاملاً اسلامی داشت، بازگرداندن هویت اسلامی به ایران ذکر نمودند. (صحیفه نور، ج 5، 1388: 188) از نظر امام رژیم پهلوی و دیگر رژیم‌های گذشته مثل دولت‌های اموی و عباسی همگی در یک معنا مشترک بودند: نمی‌خواستند اسلام آن‌طور که هست، تحقق پیدا کند. (صحیفه نور، ج 4، 1388، 199) بنابراین اولین وظیفه دولت جدید جمهوری اسلامی ایران آن بود که اسلام و آموزه‌های آن را در همه ابعاد زندگی از جمله سیاست، بی‌کم و کاست پیاده کند. در همین زمینه امام خمینی در مورد نقش آموزه‌های مذهبی در تکوین هویت نظام سیاسی جدید ایران بیان می‌کند که:

۱. تشیع نوع نگرش و طرز برخورد شیعه امامیه با سیاست و قدرت سیاسی است، که تحت تأثیر مبادی نظری، عقاید، باورها و سنت‌های شیعه در متن تاریخ و حیات جمعی شیعیان شکل گرفته است؛ و تعیین‌کننده الگوهای کنش و رفتار سیاسی آنان در پذیرش یا نفی حکومت‌هاست. (عباسیان، 1387: 96)



جمهوری اسلامی ایران حکومتی است متکی بر ضوابط اسلام؛ و قانون اساسی آن اسلام است. متصدیان آن نیز حائز شرایط معین شده در اسلام هستند. بنابراین خطوط کلی این حکومت، اصول مسلم اسلامی است که در قرآن و سنت بیان شده و الگوی رفتاری آن شیوه پیامبر⁶ و امام علی⁷ در حکومت است. (صحیفه نور، ج 2، 1388: 114)

البته اسلام مورد نظر امام، اسلامی است با آموزه های شیعی و با رویکردی انقلابی، که در مقابل اسلام محافظه کار قرار دارد. این مساله را می توان در تمایز اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی از دیدگاه وی مشاهده کرد. (موسوی زاده، جاودانی مقدم، 1377: 808)ⁱ

به طور کلی مهم ترین هنجارهای موجود در فرهنگ اسلامی - مذهبی به عنوان مهم ترین منابع تکوین دهنده به هویت «انقلابی - اسلامی» نظام ج.ا.ا عبارت اند از:

- 1- تلاش در جهت گسترش اسلام، ساختن یک حکومت اسلامی واحد و وحدت اسلامی.
- 2- نفی سبیل و عدم وابستگی به نظام سلطه.
- 3- عدالت خواهی و ظلم ستیزی.
- 4- حفظ مصلحت نظام اسلامی.
- 5- جهاد در راه خدا و شهادت طلبی.
- 6- پایداری و مقاومت.
- 7- دعوت غیرمسلمین به اسلام.
- 8- پیوند دین با سیاست.
- 9- تولی و تبری.

از آنجا که به گفته کاتزنشتاین: «بازتاب مبانی هویتی هر کشوری را می توان در اصول مربوط به قانون اساسی آن کشور یافت»، با بررسی قانون اساسی دولت ج.ا.ا و روح

i. در همین رابطه «فولر» معتقد است که: الهام گیری جمهوری اسلامی ایران از مضامین و هنجارهای اسلامی تنها منحصر به این کشور نیست؛ به بیان او عربستان سعودی و به میزانی کمتر پاکستان نیز مضمون یک سیاست خارجی اسلامی را دنبال کرده اند؛ اما تفاوت ایران در این است که این کشور مدعی آن است که روایتش از یک سیاست اسلامی تنها روایت برحق است. نه به این دلیل که شیعی است، بلکه به این دلیل که اسلام حقیقی را به نمایش می گذارد و برخلاف اسلام آمریکایی در جهت آزاد سازی دنیای اسلام از سیطره غرب گام بر می دارد. (فولر، 1373: 310)

اسلامی حاکم بر این قوانین، می توان صحت این مدعا را تأیید کرد. در همین زمینه می-توان مهم ترین محورهای موجود در قانون اساسی ج.ا.ا (که کاملاً الهام گرفته از هنجارهای هویتی این کشور هستند) را این گونه برشمرد:

1- اصل حمایت از مستضعفین و نهضت های آزادی بخش جهان اسلام: یکی از مهم ترین هنجارهایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در راستای هنجار کلی «تلاش در جهت تحقق آرمان ها و اهداف اسلامی» به آن بسیار توجه شده است، اصل حمایت از مستضعفین و نهضت های آزادی بخش جهان اسلام می باشد. در این مورد می توان به اصل 154 قانون اساسی اشاره کرد که در آن جمهوری اسلامی ایران موظف شده تا در عین خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت کند. در بند سوم اصل دوم قانون اساسی نیز جمهوری اسلامی ایران خود را موظف کرده تا به مبارزه با ظلم در هر نقطه از جهان بپردازد، تا وعده الهی که همانا حاکمیت مستضعفین بر جهان است، تحقق یابد. (ایران منش، 1388: 34)

2- نفی سلطه گری و سلطه پذیری: هنجار دیگری که می توان آن را در ارتباط با هنجار قبلی دانست، ظلم ستیزی، مبارزه با استکبار و به طور کل نفی سلطه پذیری و سلطه گری است. در این زمینه می توان به بند سوم اصل دوم قانون اساسی اشاره کرد، که بر اساس آن جمهوری اسلامی ایران موظف شده تا سیاست خارجی خود را بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری پایه ریزی کند. (ایران منش، 1388: 163) در اصول 152 تا 154 از فصل دهم قانون نیز صراحتاً به جمهوری اسلامی ایران تأکید شده تا روابط خارجی خود را بر اساس نفی هرگونه سلطه پذیری و سلطه جویی استوار گرداند؛ و از هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر شئون کشور گردد، اجتناب نماید. (مدنی، 1370: 232)

3- تلاش در جهت استقرار جامعه اسلامی شیعی و امت واحد اسلامی: یکی از اهداف مهمی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن اشاره شده است، تلاش در جهت تشکیل امت واحد اسلامی و وحدت مسلمانان می باشد. در این رابطه می توان به اصل یازدهم قانون اساسی اشاره کرد که وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران را در این مورد این چنین بر می شمرد: «به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت واحدند. بنابراین دولت جمهوری اسلامی ایران موظف



است تا سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش نماید تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. (ایران‌منش، 1388: 322) در مقدمه قانون اساسی نیز بیان شده که با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران، دولت می‌بایست زمینه تداوم این انقلاب را در خارج فراهم کند؛ و به ویژه در گسترش روابط بین‌الملل با دیگر جنبش‌های اسلامی بکوشد تا راه تشکیل یک امت واحد اسلامی را فراهم آورد. (مدنی، 1370: 232)

4- تلاش در جهت ایجاد عدالت اسلامی: یکی دیگر از اهداف و هنجارهای مهم قانون اساسی که می‌توان آن را در ذیل هنجار کلی «تحقق آرمان‌های اسلامی» جای داد، بحث عدالت اسلامی است. در این رابطه بند نهم از اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف کرده است تا در راه تحقق اصل عدالت اسلامی تمامی تلاش خود را به کار بندد و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکند. علاوه بر این اصل، اصل نوزدهم که راجع به عدالت در امور اجتماعی است، اصل بیستم که راجع به عدالت در اجرای قانون اساسی است و اصل صد و پنجاه و ششم که راجع به عدالت در احکام قضایی است، از اصول دیگری هستند که می‌توان آن‌ها را در ذیل هنجار عدالت خواهی و عدالت گستری در نظام جمهوری اسلامی ایران جای داد.

بعد از شناخت مهم‌ترین منابع هویتی نظام ج.ا.ا در سطح داخلی که منجر به تکوین نوعی هویت انقلابی- اسلامی برای این کشور در عرصه نظام بین‌الملل شده است، در مبحث بعدی به بیان مشخصه‌ها و نقش‌های هویتی که این هویت برای دولت ج.ا.ا در مواجهه با دنیای بیرون در دوره‌های زمانی حال و آینده تعریف می‌کند، می‌پردازیم.

بررسی مشخصه‌های هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران

در این مبحث ابتدا به ارائه مهم‌ترین شاخص‌های «هویت انقلابی- اسلامی» شکل گرفته برای نظام ج.ا.ا و نقش‌های حاصل از آن می‌پردازیم، و سپس با تاکید و در نظر گرفتن عنصر تفسیر و دامنه آن، از محتوای معانی بین‌ذهنی قوام دهنده به این هویت، به بیان این نکته می‌پردازیم که: این هویت شکل گرفته در تمامی دوره‌های سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران (از بعد از وقوع انقلاب تا به حال و همچنین آینده) ثابت است و نقش‌های نسبتاً یکسانی را برای این دولت در صحنه نظام بین‌الملل ایجاب می‌کند. اگر چه در هر دوره برای بازنمایی این نقش‌ها الگوهای متفاوتی در نظر گرفته شده



یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های هویتی نظام ج.ا.ا که ناشی از بُعد انقلابی-اسلامی این کشور است، مطرح شدن این دولت به عنوان یک کشور «صادر کننده انقلاب» است. در همین رابطه اگرچه ج.ا.ا یک کشور با هویتی انقلابی است که از الگوی انقلابی نیز پیروی می‌کند و میل به گسترش انقلاب خود دارد، اما به واسطه ماهیت اسلامی انقلاب از سایر نظام‌های انقلابی متمایز می‌گردد. (دهقانی فیروزآبادی، 1387: 305) بنابراین اسلامی بودن هویت ج.ا.ا آن را از سایر کشورهای با هویت انقلابی متمایز می‌کند و اگرچه این نظام‌ها نیز میل به گسترش انقلاب خود داشته‌اند، اما این ویژگی صرفاً ناشی از ماهیت انقلابی آن‌ها بوده است.

در واقع این مشخصه هویتی نظام ج.ا.ا را می‌توان در برجسته‌سازی و تفسیر نسبتاً رادیکال از برخی از هنجارها و آموزه‌های (به خصوص دینی) شکل دهنده به هویت این کشور ریشه‌یابی کرد. هنجارهایی چون: تلاش در جهت ساختن یک حکومت اسلامی واحد، گسترش اسلام، وحدت اسلامی، حفظ مصلحت نظام اسلامی، اصل دعوت و نهایتاً پیوند این ساختارهای معنایی با اصول قانون اساسی در زمینه گسترش اسلام و حکومت اسلامی، باعث می‌شود تا جمهوری اسلامی ایران خود را به عنوان کشور صادرکننده انقلاب به جامعه بین‌الملل معرفی نماید.

در راستای همین نقش هویتی است که دولت ج.ا.ا به عنوان یک کشور صادر کننده انقلاب، در سند چشم‌انداز 1404 خود را به عنوان الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام معرفی (لک‌زایی و مرادیان، 1388) و دیگر دولت‌ها را دعوت می‌کند تا با استفاده از الگوی انقلابی این کشور، در جهت اصلاح وضع موجود بکوشند. رهبری نظام به عنوان عالی‌ترین مقام تصمیم‌گیرنده در نظام ج.ا.ا معتقد است که کشورش بایستی الگویی از توانایی و اقتدار و پیشرفت شود تا مسلمانان دنیا را تشویق نماید و نام اسلام را بلند کند. چراکه شایسته ملت ایران چنین جایگاه و موقعیتی است. (آیت‌الله خامنه‌ای،

1344/1/11)

- مطرح شدن جمهوری اسلامی ایران به عنوان أمّ القُرّای جهان اسلام

از دیگر مشخصه‌های مهم هویتی نظام ج.ا.ا مطرح شدن این کشور به عنوان «رهبر جهان اسلام» و یا «أمّ القُرّای جهان اسلام» است. این نقش هویتی نیز ریشه در منابع بین‌دینی شکل دهنده به هویت دولت اسلامی ایران است. منابعی نظیر: مطرح شدن امت به جای ملت و تلاش

برای ساختن یک حکومت اسلامی واحد، جهان شمولی اسلام و حفظ مصلحت نظام اسلامی. از آن جا که در آموزه‌های اسلامی دارالاسلام دارای یک قلمرو واحد، یک اقتدار فائقه واحد و یک جامعه واحد (امت) است؛ رهبران ج.ا.ا بر اساس برداشتی که از جایگاه و موقعیت کشورشان دارند، این دولت را به عنوان مرکز و ثقل این دارالاسلام می‌دانند که می‌تواند رهبری امت اسلامی را بر عهده بگیرد. (فیرحی، 1399: 230)

بر اساس دکترین اُمّ القُرّای، اگر کشوری در میان کشورهای اسلامی اُمّ القُرّای شد، به نحوی که پیروزی یا شکستش پیروزی یا شکست کل جهان اسلام به حساب آید، در آن صورت حفظ اُمّ القُرّای بر هر امر دیگری اولویت دارد. (ازغندی، 1381: 36) در مورد این نقش هویتی ج.ا.ا، امام خمینی رهبری انقلاب اسلامی اعلام می‌کند که: «امروز جهان اسلام نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام نمای حل معضلات خویش می‌داند». (صحیفه نور، 1388، ج 20: 665) سید محمد صدر نیز معتقد است که: «در شرایط حاضر جمهوری اسلامی ایران قلب جهان اسلام است... امنیت این کشور بر امنیت جهان اسلام تقدم دارد، به این معنا که حفظ امنیت جمهوری اسلامی ایران به معنای حفظ امنیت جهان اسلام نیز خواهد بود». (صدر، 1344: 44)

طبق این نقش هویتی موقعیت ج.ا.ا در جهان اسلام بسیار مهم است و نباید محدود به مرزهای جغرافیایی خودش باشد. به این معنا که ج.ا.ا باید طوری دیپلماسی و سیاست خود را طراحی کند که با موقعیت‌اش در جهان اسلام هماهنگ باشد. (لاریجانی، 1399: 45)

- مطرح شدن جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور حامی مستضعفان، مسلمانان و جنبش‌های آزادی‌بخش

یکی دیگر از نقش‌های هویتی و فراملی دولت ج.ا.ا، دفاع از مستضعفان، مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش در سرتاسر جهان است که در برنامه چهارم توسعه نیز به آن اشاره شده است. دولت ایران در این برنامه خود را کشوری حامی مسلمانان و نهضت‌های رهایی‌بخش، به ویژه ملت فلسطین، معرفی کرده است. این مشخصه هویتی برای دولت ج.ا.ا یک رسالت رهایی‌بخش قائل شده است که بر این اساس آن، دولت خود را موظف می‌داند که ملت‌های تحت ستم را از سلطه ستم‌گران داخلی و خارجی نجات دهد و آن‌ها را به حقوق خود برساند. «هاینس» در این زمینه معتقد است که این نقش هویتی جمهوری اسلامی ایران، در جنبه داخلی به معنای استقلال و حاکمیت بر سرنوشت و



توانایی ابتکار عمل است؛ و در بعد خارجی متضمن آزادسازی انسان ها و ملت های دیگر از محدودیت و قید و بندهایی است که آزادی انتخاب و اقدام آن ها را محدود و یا متوقف می سازد. (Haynes, 2008) در همین راستا دولت ج.ا.ا بر اساس وظیفه رهایی بخشی که برای خود قائل است، بایستی سعی نماید که نقاط مقاومت را در برابر هژمون و نظام سلطه بسیج نماید؛ و نوعی اتحاد و ائتلاف را در میان نیروهای ضد هژمونیک پیرامونی در نظام بین الملل ایجاد کند. (برای مطالعه بیشتر در مورد سیاست خارجی ایران از منظر نظریه انتقادی روابط بین الملل بنگرید به: دهقانی، 1377، 310-334)

حمایت و دفاع دولت ج.ا.ا از مسلمانان جهان را می توان در سه سطح مطرح کرد: در سطح امت و جهان اسلام به صورت پشتیبانی از نهضت ها و جنبش های آزادی بخش اسلامی (مثل حزب ... لبنان)، پشتیبانی و دفاع از مسلمانانی که در حال مبارزه با کفار برای احقاق حقوق خود هستند (مثل مسلمانان فلسطین، افغانستان و بوسنی هرزگوین) و نهایتاً دفاع از اقلیت های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی (مثل مسلمانان چین در روسیه). (دهقانی فیروزآبادی، 1388: 135)

در همین راستا دولت ج.ا.ا بر اساس این نقش و مشخصه هویتی نه تنها در عرصه سیاست های اعلامی، بلکه در عرصه سیاست های اعمالی نیز به حمایت و دفاع از ملت های تحت ستم می پردازد. به عبارت دیگر حمایت از جنبش های اسلامی - انقلابی توسط جمهوری اسلامی ایران، می تواند طیف وسیعی از اقدامات را (از حمایت های لفظی و تبلیغاتی تا حمایت های مالی و تسلیحاتی) در بر بگیرد؛ که البته خود این امر تحت تأثیر مستقیم نوع تفسیری است که از منابع معنایی و هنجارهای شکل دهنده به این مشخصه هویتی صورت می گیرد. به عنوان مثال در شرایطی بر اساس مصلحت نظام اسلامی، ممکن است که جمهوری اسلامی ایران با تفسیری آرام از این هنجارها فقط به حمایت های لفظی بسنده کند، در حالی که در شرایطی دیگر و بر اساس تفاسیر رادیکال تر علاوه بر حمایت های لفظی و تبلیغاتی، این دولت به سیاست های اعمالی و اقدامات عملی نیز روی آورد.

- مطرح شدن ج.ا.ا به عنوان یک کشور عدالت خواه، ضد استکباری و ضد استعماری
نظام ج.ا.ا، عدالت گستری و عدالت خواهی را نه تنها برای جهان اسلام بلکه برای کل جهان بشریت می خواهد؛ (رمضانی، 1366: 63) و از این روست که خود را به عنوان یک کشور «عدالت خواه و عدالت جو» به جامعه بین الملل معرفی کرده است. از آن جا که ج.ا.ا خود را پیشگام و پیشقراول جبهه حق علیه باطل و اسلام در برابر کفر می داند، هرگونه

عقب نشینی و سازش و تسلیم را در مقابل ظلم و بی عدالتی جایز نمی شمارد و با آن در هر کجای عالم که باشد، مبارزه می کند. (محمدی، 1377: 434)

در واقع این مشخصه هویتی ج.ا.ا به عنوان یک کشور عدالت خواه و عدالت جو در عرصه نظام بین الملل، ناشی از تفسیر و برجسته سازی برخی از منابع بینادهنی و معنایی قوام دهنده به هویت انقلابی- اسلامی این کشور است. هنجار و آموزه عدالت خواهی و ظلم ستیزی است که این کشور را وا می دارد تا در راستای عدالت خواهی های خود، سلسله مراتب موجود در نظام بین المللی را به چالش بکشد و درصدد جایگزینی آن با یک نظم عادلانه باشد. در همین رابطه امام خمینی بنیان گذار نظام ج.ا.ا در موضعی صریح اعلام می کند که: کشورش همواره عدل را ملاک دفاع خود، و ظلم و نابرابری را ملاک حمله قرار داده و می دهد. (صحیفه نور، 1388، ج 20: 165) در راستای همین نقش هویتی است که ج.ا.ا «خود عدالت خواهش» را در برابر «دگر استعماری و استبدادی» قرار داده و به این ترتیب مرزهای هویتی میان خود و دنیای بیرون را ترسیم می کند.

- مطرح شدن جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور مستقل و غیر متعهد یکی دیگر از مشخصه های هویتی نظام ج.ا.ا، مطرح شدن این کشور به عنوان یک کشور «مستقل و غیر متعهد» در نظام بین الملل است؛ که بازتاب آن را می توان به خوبی در شعار «نه شرقی، نه غربی» به عنوان سیاست کلان کشور در حوزه روابط خارجی مشاهده کرد. این جهت گیری نظام ج.ا.ا همراه با یک تجدیدنظر طلبی و عدم آمادگی برای پذیرش هنجارهای بین المللی و نیز به چالش کشیدن آن ها است. (دهشیری، 1388: 330-399)

در واقع با نگاهی به ساختارهای معنایی شکل دهنده به هویت انقلابی- اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران، می توان دریافت که هنجارهایی چون قاعده نفی سییل و استواری و مقاومت، نقش بسیار مهمی در شکل گیری این بعد هویتی ج.ا.ا داشته است. در راستای همین نقش هویتی بود که ایران بلافاصله بعد از وقوع انقلاب، جهت گیری سیاست خارجی خود را بر پایه عدم تعهد به قطب های قدرت جهانی و پرهیز از ائتلاف های نظامی دو یا چند جانبه قرار داد، و از واگذاری پایگاه های نظامی و اعطای امتیازهای اقتصادی به قدرت های بیگانه امتناع نمود. (Ozcan, Ozdamar, 2009: 124)

در همین رابطه امام خمینی معتقد است که: «ج.ا.ا می خواهد مستقل باشد... ما می - خواهیم آزاده باشیم و زندگی خودمان را خودمان اداره کنیم... ما رابطه ارباب و رعیتی



نمی‌خواهیم، زیرا که وابستگی به هر شکل سیاسی و اقتصادی اش جلوه‌ای از عدم استقلال است». (صحیفه نور، 1388، ج 16: 220)

از سوی دیگر بایستی بیان کرد که این مشخصه هویتی دولت ج.ا.ا به هیچ وجه جنبه انفعالی ندارد و بنا بر هویت انقلابی-اسلامی این کشور کاملاً جنبه فعالانه، تجدیدنظرطلبانه و انقلابی دارد. در همین زمینه می‌توان به بخشی از سخنان رهبری نظام در جمع مسئولان وزارت امور خارجه اشاره کرد: «... رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم و در هیچ موضوعی زیر بار سلطه نمی‌رویم... چراکه دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت مستقل همواره خود را مسئول مبارزه با نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر و سلطه‌پذیر می‌داند». (آیت ... خامنه‌ای، 1366/5/30)

به طور کلی با بررسی گفتمان‌ها و رویه‌های حاکم بر دوره‌های مختلف سیاست خارجی از انقلاب اسلامی تاکنون، می‌توان به این نتیجه رسید که هویت انقلابی-اسلامی دولت ج.ا.ا در هر یک از این دوره‌ها نقش‌های نسبتاً یکسانی را برای این دولت برگزیده است. یعنی در تمامی این دوره‌ها (دوره اول که با نخست‌وزیری مهندس بازرگان و حاکمیت دولت موقت آغاز و با اشغال سفارت ایالات متحده توسط دانشجویان ایرانی و استعفای دولت موقت به پایان می‌رسد، دوره دوم که با تصرف سفارت ایالات متحده در 13 آبان 1358 آغاز و تا سال 1368 ادامه دارد، دوره سوم دوران بعد از جنگ با عراق است که دوران سازندگی نام‌گذاری شده و تا سال 1376 ادامه دارد، دوره چهارم از 1376 تا 1384 را شامل می‌شود و نهایتاً دوران پنجم که از 1384 تا کنون را در بر می‌گیرد) اگر چه گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دولت ج.ا.ا بنا بر فضای متفاوت حاکم بر دستگاه تصمیم‌گیری کشور از همدیگر متمایز بوده است؛ اما با وجود تمایز گفتمانی و شرایط پویای داخلی و بیرونی، دولت ج.ا.ا نقش‌های هویتی یکسانی برای خود و در مقابله با دنیای بیرون تعریف کرده است و در حوزه‌های موضوعی مختلف سیاست خارجی منافع و جهت‌گیری تقریباً یکسانی را از خود بروز داده است.

به عنوان مثال حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش مثل جنبش حزب ا.ا. و یا جنبش حماس، سازش‌ناپذیری در سیاست هسته‌ای، به رسمیت نشناختن روابط ساختاری حاکم بر نظام بین‌الملل، غیرمشموع خواندن اقدامات آمریکا به عنوان هژمون نظام بین‌الملل، به رسمیت نشناختن رژیم اسرائیل و ... به عنوان اصول ثابت و لایتغیر سیاست خارجی ما بوده است و خواهد بود. بنابراین هرگونه شناخت و پیش‌بینی از اقدامات و جهت‌گیری‌ها و حتی منافع ملی دولت ج.ا.ا در زمان حال و آینده، و همچنین هرگونه تغییری در این منافع، نیازمند

شناخت مبانی معنایی و بینادهنی قوام دهنده به هویت این دولت خواهد بود.

نتیجه

هدف اصلی این مقاله بررسی نوع هویت شکل گرفته برای نظام ج.ا.ا و نقش‌های هویتی مبتنی بر آن بود. در این پژوهش از آن جا که نظریه سازه‌انگاری روابط بین‌الملل در میان نظریات دیگر (به خصوص نظریات جریان اصلی) توجه ویژه‌ای به مقوله هویت کنش‌گران و چگونگی برساختن آن به لحاظ اجتماعی دارد، این نظریه را به عنوان چارچوب تحلیلی بحث انتخاب کردیم.

در مبحث نخستین این مقاله بعد از بیان آراء سازه‌انگاران پیرامون مبحث هویت، به ارائه یک مدل سازه‌انگارانه از تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورها پرداختیم. در نظر سازه‌انگاران سطح واحد از جمله کاتزنشتاین، مهم‌ترین عامل تکوین دهنده هویت دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل منابع معنایی قوام بخش در سطح داخلی است. بنابراین در مورد نظام ج.ا.ا. هنجارهای موجود در فرهنگ مذهبی - اسلامی با تاکید بر عنصر شیعی را، به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع بینادهنی قوام دهنده که موجد تکوین نوعی «هویت انقلابی - اسلامی» برای کشور می‌شود، در نظر گرفتیم. هویتی که با ایجاد و تعریف نقش‌های خاص برای این دولت رفتار، جهت‌گیری و تجویزات سیاست‌گذارانه خاصی را نیز در حوزه‌های مختلف سیاست خارجی و تعامل با دیگر دولت‌ها در گذشته، حال و آینده ایجاد می‌کند.

به طور کلی با بررسی این نقش‌های هویتی و هنجارهای معنایی مبتنی بر آن به این نتیجه رسیدیم که: این هویت شکل گرفته در تمامی دوره‌های سیاست خارجی نظام ج.ا.ا. (از بعد از وقوع انقلاب تا به حال و همچنین آینده) ثابت است و نقش‌های نسبتاً یکسانی را برای این دولت در صحنه نظام بین‌الملل ایجاد کرده و می‌کند؛ اگر چه در هر دوره برای بازنمایی این نقش‌ها الگوهای متفاوتی در نظر گرفته شده و احتمالاً خواهد شد. به عنوان مثال: حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش مثل جنبش حزب ا... و یا حماس، سازش ناپذیری در سیاست هسته‌ای، به رسمیت نشناختن روابط ساختاری حاکم بر نظام بین‌الملل، غیرمشروع خواندن اقدامات آمریکا به عنوان هژمون نظام بین‌الملل، به رسمیت نشناختن رژیم اسرائیل و ... به عنوان اصول ثابت و لایتغیر سیاست خارجی ما بوده و خواهد بود. بنابراین هرگونه شناخت و پیش‌بینی از اقدامات و جهت‌گیری‌ها و حتی منافع



ملی دولت ج.ا.ا در زمان حال و آینده، و همچنین هر گونه تغییری در این منافع، نیازمند شناخت مبانی معنایی و بینادزنی قوام دهنده به هویت این دولت خواهد بود. دومین نتیجه ای که می توان گرفت آن است که هرگونه تغییر اساسی در منافع، اقدامات و یا حتی جهت گیری های سیاست خارجی، در آینده نیز نیازمند تغییر در منابع هویتی این کشور در بلندمدت و بازاندیشی در مورد نقش های هویتی مبتنی بر آن است؛ که با توجه به ماهیت اسلامی نظام سیاسی حاکم ج.ا.ا، امری بعید خواهد بود. تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و نقش های هویتی دولت ج.ا.ا در دوره های زمانی حال و آینده بر اساس چهارچوب تحلیلی سازه انگاری



منابع

- ازغندی، علیرضا (1381) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس.
- ایران‌منش، محمدحسین (1378) *شرح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
- «بیانات رهبری در خصوص مسائل هسته ای» (1384) در www.leader.ir (1389/4/12).
- خمینی، روح‌ا... (1378) *صحیفه نور*. تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی.
- پرایس، ریچارد و کریستین رئوس اسمیت (1385) «*رابطه خطرناک؟ نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و مکتب سازه‌نگاری*» در *اندرو لینکلینر، نواقح گرای، نظریه انتقادی و مکتب برسازی*، مترجم: علی رضا طیب. تهران: وزارت امور خارجه، صص 508-564.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (1388) «منابع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» *فصلنامه سیاست*، ش 3، صص 221-245.
- _____، (1387) «سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» *فصلنامه سیاست خارجی*، ش 2، صص 301-328.
- _____، (1386) «*هویت و منافع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*» در *منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مطالعات راهبردی.
- _____، (1388) *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- دهشیری، محمدرضا (1380) *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی*، تهران: مرکز انقلاب اسلامی.
- رضائی، روح‌ا... (1386) *چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، مترجم: علیرضا طیب. تهران: نشرنی.



- صدر، محمد (1374) «امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *سیاست خارجی*، ش 1، صص 45-64.
- فیرحی، داوود (1389) «درآمدی بر فقه سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، ش 1، صص 225-040.
- فولر، گراهام (1373) *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، مترجم: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- عباسیان، علی اکبر (1387) *فرهنگ سیاسی در امثال و حکم فارسی*، تهران: اختران.
- گریفیتس، مارتین (1388) *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- لاریجانی، محمدجواد (1369) *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- لکزایی، نجف و محسن مرادیان (1388) «ظرفیت‌های علمی و فرهنگی ایران برای تحقق سند چشم‌انداز» در *فصلنامه علوم سیاسی*، ش 46، صص 8-34.
- مشیرزاده، حمیرا (1386) «تحلیل سیاست خارجی ایران از منظر سازه‌انگاری» در *نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مشیرزاده، حمیرا (1385) *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.
- مدنی، جلال (1300) *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر همراه.
- محمدی، منوچهر (1366) *اصول سیاست خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- موسوی زاده، علیرضا و مهدی جاودانی مقدم (1387) «نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» در *دانش سیاسی*، ش 2، صص 187-225.
- وبر، ماکس (1300) *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، مترجم: عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.
- ونت، الکساندر (1386) *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، مترجم: حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- ونت، الکساندر (1385) «اقتدارگرایی چیززی است که دولت‌ها خودشان آن را می‌فهمند؟» در اندرو لینکلتر، *جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، مترجم: بهرام مستقیمی، تهران: وزارت امور خارجه، صص 5-35.
- هاف، تد (1384) «نوید مکتب برساز برای نظریه روابط بین‌الملل» در اندرو لینکلتر، *نواقع گرای، نظریه انتقادی و مکتب برساز*، مترجم: علی رضا طیب. تهران: وزارت امور خارجه، صص 450-505.
- هادیان، ناصر (1382) «سازهانگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی» *فصلنامه سیاست خارجی*، ش 4، صص 45-00.
- Fearon, J and Wendth, A (2005) Rationalism V. Constructivism: A skeptical View , in Handbook of International Relations, London: Sage Publication.
- Grossberg, L (1996) Identity and Cultural Studies- Is That All There Is? in Stuart - Hall, Questions of Cultural Identity. London: Sage, 78-108.
- Haynes, J (2008) Religion and Foreign policy Making in the USA, India and Iran , Third world Quarterly, Vol 29, No 1, 143-165.
- Hopf, T. (1998 [2000]) The Promise of Constructivism in International Relations Theory. In Linklater, ed.
- Houghton, P (2007) Reinvigorating the Study of Foreign Policy Decision Making: Toward a Constructivist Approach , Foreign Policy Analysis. Vol 31, 24-45.
- Katzenstein, P (1996) National Security: Norms and Identity in World Politics. New York: Columbia University Press.
- _____, (1998) Cultural Norms and National Security: Police and Military in Japan. New York: Cornell University Press.
- Kowert , Paul (1997) Toward a Constructivist Theory of Foreign Policy , Paper presented at the Annual Meeting of American Politics. Science Association, DC.
- Kratochwil, F. and Ruggie, G. (1985 [2000]) International Organization: A State of the Art or the Art of the State? In Linklater, ed.
- Kratochwill, F (2006) History, Action and Identity Revisiting the Second Great Debate and Assessing Its Importance for Social Theory , European Journal of International Relation, Vol 12, No 1, 54-78.
- Kubalkova, V (2001) Foreign Policy, International Politics, and

Constructivism , in Vendulka Kubalkova, Foreign Policy in a Constructed World. Armonk, NY: M. E.Sharpe, 15-37.

- Moshirzadeh, H (2007) Discursive Foundations of Iran s Nuclear Policy , Security Dialogue, Vol 38, No 4,521-543.

- Onuf, N (1989) World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations. Columbia, SC: University of South Carolina Press.

- Ozcan, N and O, Ozdamar (2009) Iran s Nuclear Program and the Future of Us-Iranian Relations , Middle East policy, Vol XVI, No 1,133-121.

- Philips, A (2007) Constructivism in Martin Griffiths, International Relations Theory for the 21 Century. London and New York: Routledge, 60-75.

- Pouliot, V (2007) Subjectivism: Toward a Constructivist Methodology , International Studies, Vol 57,359-384.

- Price, R.M. and Reus-Smit, C.(2001) " Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism," European Journal of International Relations, 4(3):256-281.

- Rittberger, V (2002) Approaches to the Study of Foreign Policy Derived from International Relations , Annual Meeting of the International Studies Association, New Orleans.

- Smith, S (2001) Reflectivist and Constructivist Approaches in International Theory in Baylis and Smith. Oxford: Oxford University Press, 224-249.

- Waltz, K (1979), Theory of International Politics, New York: Random House.

- Wendt, A. (1994 [1999]) Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics, in Der Derian, ed.

- _____,(1999) Social Theory of International Politics. Cambridge: Cambridge University Press.

- Zehfuss, M (2002) Constructivism in International Relations: The Politics of Reality. Cambridge: Cambridge University Press.

